

وضعیت و دورنمای اصلاح طلبان در پرتو رفتار و رویکرد حاکمیت

پایا راستگونیا



با وجود این هزینه ها و مرز بندی هاست که باید پذیرفت دیگر بعید به نظر می رسد بتوان امکان بازگشتی را برای جریان و افراد و گروه های عمده و اصلی اصلاح طلب به عرصه رقابت سیاسی در محدود نظامی در حال انقباض مستمر، متصور شد.

وضعیت و دورنمای اصلاح طلبی:

آن بخش از نیروهای منتقد حاکمیت که تحت عنوان نیروهای اصلاح طلبان در عرصه سیاسی ایران شناخته می شوند، امروز در چه شرایطی قرار دارند؟ چه دورنمایی را می توان برای آنها تصور نمود؟ در حالیکه که بخش عمده ای از آنها همچنان، رهیافت خویش را برای گذار از شرایط فعلی تغییراتی در چهارچوب نظام فعلی و با التزام به حفظ و استمرار نظام حاضر می دانند و با عمده ساختن همین رهیافت نیز خود را از بخشهای دیگر اپوزیسیون که برانداز یا انحلال طلب محسوب می شوند جدا کرده و متمایز می دانند. این بخش اخیر نیز این تفاوت رویکرد و مرز بندی را می پذیرد.

معیاری مهم در ارزیابی وضع:

اما نکته ای که در ارزیابی موقعیت و وضع نیروها و افراد اصلاح طلب یا دست کم چهره ها و نیروهای عمده و کلیدی آن، فراتر از رهیافتی که به خود منسوب می دانند، باید در نظر آورد این است که در نگاه و ارزیابی حاکمیت یا اصولگرایان حاکم اساساً نیروهای اصلاح طلب چه جایگاهی دارند؟ بر مبنای این جایگاه و دیدگاه، حاکمیت چه رفتاری را در قبال آنها در پیش گرفته است و به احتمال قوی ادامه خواهد داد؟

اهمیت این موضوع به نظر از تأکیدی که خود اصلاح طلبان بر روش و منش و رهیافت خویش دارند و هیاهویی که در دفاع یا رد این روش بین آنها با حاکمیت و نیز با دیگر بخش یا بخشهای اپوزیسیون جریان دارد مهمتر به نظر می رسد. چرا که طبعاً نوع نگاه حاکمیت و

جایگاهی که اصلاح طلبان بدین لحاظ در نظر آنها پیدا می کنند متناظر خواهد بود با ابزار و امکاناتی که اصلاح طلبان به واقع در راستای روش و منش خویش در اختیار دارند. توفیق در روش اصلاح طلبی ملازم است با داشتن امکان و ابزارهایی که با این روشها در تطابق قرار گیرد والا صرف تاکید بر روش و نوع نگاه و مرزبندی هایی که در این زمینه در نظر گرفته می شود، بدون توجه به ابزارهای ممکن که به وجهی عمده در تلازم است با نگاه حاکمیت به آنها، صرفاً در حد شعارها و تئوری پردازی ها یا تلاشهای بی حاصل باقی خواهد ماند.

رویکردی یکسان در تاریخ این حکومت:

حکومت اسلامی در طول حیات خویش در چندین نوبت عناصری را از درون عرصه و فضای رقابت و چانه زنی قدرت یا از درون ساخت و بافت سیاسی، با زور و تحکم و با اقدامات گوناگون به بیرون از این عرصه رانده است. چنانچه تاریخچه اینگونه تحولات را در این حکومت در قبال منتقدان و معترضان آن در نظر آوریم، این نکته شایان توجه و تعمق است که نیروهایی که از سوی حاکمیت خودکامه و خودشیفته طرد شده و از میدان رانده شده اند دیگر نتوانسته اند به رقابت در درون ساختار بازگردند، یعنی امکان بازگشت به کلی از آنها صلب گردیده است. همواره دایره محارم قدرت مطلقه محدودتر از پیش گردیده، و از این نظر یک وضعیت حذف و ریزش و انقباض متداوم در رابطه با تنوع و تکثر باورها و رویکردها در درون ساختار سیاسی وجود داشته است. این روند، هم از آغاز روی کار آمدن نظام کنونی روندی معمول شاید با وقفه هایی چند در این بین بوده است. در اوایل انقلاب و در سالهای نخست، با اتهام های مختلف بسیاری از نیروهای عمدی دخیل در به ثمر رسیدن انقلاب اعم از نیروهای ملی و مجاهد و فدایی و... و پس از چندی بعد از آن نیروهای ملی مذهبی هر یک از صحنه رقابت سیاسی کنار زده شدند، به اتهامات و عناوینی چون لیبرال، ضد انقلاب، عامل استکبار، منافق، مرتد و... بودن. این روند با فراز و نشیبهایی تداوم یافت، به ویژه در سالهای بعد از مهمترین نمونه های این حذفها می توان به برخوردی که با آیت الله منتظری صورت گرفت و منجر به طرد و سرانجام حصر او شد اشاره نمود.

سرانجام در ادامه این روند است که وضع به تضادهای برآمده از رقابتهای جناحهای مختلف در دوران تصدی اصلاح طلبان بر دولت و مجلس و بعد آن می رسد و در این برهه است که رفته رفته نیروها و افراد و گروههای تازه ای از خیل اصلاح طلبان در مظان اتهام و مورد خشم و غضب باندهای حاکم قرار گرفتند، بدیهی بود که در نتیجه این چالش

آفرینی ها در برابر یک جریان خودکامه و از دید اصولگرایان و افراطیون، اصلاح طلبان می بایست به هر نحو ممکن از قدرت کنار روند هر چند سابقاً بسیاری از این نیروها و افراد در برپایی و تداوم نظام اسلامی این خواست را دشوار و صعب می نمود ولی این موضوع نتوانسته است اراده حاکمیت را برای طرد آنها، حال به هر نحو ممکن مانع گردد، بنابراین با کار شکنی هایی که در دور اصلاحات به روشهای مختلف صورت گرفت و دست یازیدن به خشونت و به حتی ابزار ارباب و ترور و سرانجام با دخالت در انتخابات و از طریق غربال نظارت استصوابی و سرانجام تقلب، این امر یعنی قلع و قمع سیاسی اصلاح طلبان محقق گردید، اما هنوز احتمالاتی در زمینه امکان بازگشت اصلاح طلبان و تداوم چنین اراده ای در آنها برای مزاحمت دوباره وجود داشت.

و اما این احتمال بازگشت اصلاح طلبان و تقابل همه جانبه اصولگرایان حاکم به هر طریق با این خطری که چندی از آن مصون بودند، به انتخابات سال ۸۸ و به حوادثی انجامید که اگر چه از یک سو نظام را دستخوش زلزله و بحرانی عمیق ساخت، ولی از دیگر سو، نقطه عزیمت و دستمایه ای تاریخی و تعیین کننده گردید برای حذف و سرکوب بی سابقه و به محاق بردن توش و توان نیروها و طرد اکثر چهره های عمدتاً اصلاح طلب. به ویژه عنوان اتهامی که در این زمینه ساخته و پرداخته شد و محملی برای یک جریان سازی گردید و بر روی آن از سوی اصولگرایان هیاهو و سپس اجماعی به وجود آمد عنوان «فتنه» و «جریان فتنه» برای بانیان و دست اندرکاران اعتراضات پس از انتخابات بود. این عنوان فتنه را نیز باید ادامه ای با فاصله زمانی و از جنس همان عناوینی محسوب نمود که از ابتدای انقلاب تا کنون دستمایه مرز بندی و حذف قهرآمیز و بی گذشت بخشهای مختلفی از نیروها از عرصه سیاسی بوده اند.

این دستمایه حذف نه تنها شرکت کنندگان در جریان فتنه و سران آن را در بر گرفت بلکه فراتر از این تاکنون و در آینده نیز تلاش بر این بوده است و خواهد بود با عناوین جنبی و مربوطی چون «حامیان فتنه» و حتی «ساکتین فتنه» برخی دیگر از نیروهایی که احیاناً متزلزل، مزاحم یا مشکوک پنداشته شده اند را نیز به حاشیه رانده و تدریجاً از گردونه مناسبات و مناصب قدرت کنار نهاده شوند.

روند بی بازگشت:

باید توجه داشت که حاکمیت به اقتضای بقاء طبیعت و ماهیت بسته و

استبدادی و منافع تکوین یافته و انحصارطلبانه سیاسی و اقتصادی آشکار و پنهان خویش هزینه و نیروی بسیاری برای این عنوان و جریان پردازی ها و جبهه گیری ها و رفتارهای حذفی خود صرف می نماید تا مرزبندی عقیدتی و ایئولوژیکی و جبهه‌ واحدی را پیرامون آن شکل دهد، هم‌ اینها طبعاً احتمال عقب نشینی و بازگشت از اینگونه مواضع را برای حاکمیت، عملاً ناممکن یا بسیار صعب و دشوار می سازد. رفتار حاکمیت در آستانه‌ انتخابات این تصمیم و این روند را به نمایش می گذارد، عزم راسخ این حاکمیت و الگوی رفتاری که در پیش گرفته است تابعی از همان الگوی کلان و مرسوم هم‌ نمونه های تاریخی حکومت‌های ایدئولوژیک بوده و در این زمینه استثنایی که بتواند جایی را برای گمانه زنی ها و رویکردهای اصلاحی باز گذارد دیده نمی شود.

با وجود این هزینه ها و مرز بندی هاست که باید پذیرفت دیگر بعید به نظر می رسد بتوان امکان بازگشتی را برای جریان و افراد و گروه های عمده و اصلی اصلاح طلب به عرصه رقابت سیاسی در محدودی نظامی در حال انقباض مستمر، متصور شد. و این عدم بازگشت را برای آنها می توان در روال و رویه حذف‌های بی بازگشت پیش از آن در قبال نیروهای دیگر قلمداد نمود، اگر چه ممکن است تفاوتها و تغییراتی در شیوه و روش برخورد و حذف مخالفان و مدعیان به اقتضای شرایط زمانی کنونی با برهه های پیش وجود داشته باشد، اما ماهیت و هدف اصلی همان است که بود: حذف قهر آمیز و واجب و ضروری یک نیرو و جریان مزاحم و خاطی از صحنه‌ سیاسی، ضمن اینکه در غالب موارد این جبهه گیری و جریان سازیهای پرهیاهو، با هاله ای از شیطان سازی پیرامون یک اتهام جنجالی غیر قابل اغماض و از دید حاکمیت نابخشودنی، همواره وجود داشته است.

در چنین شرایطی و بنا بر این وضعیت است که با صرف انتساب خویش به عنوان اصلاح و میل و خواست در این راستا نیست که می توان برای خود هویتی در این زمینه قائل شد و وضع و حال خویش را ارزیابی نمود. بلکه بیشتر و فراتر از آن، با توجه با تاریخچه و سابقه جمهوری اسلامی در برخورد با حذف شدگان، باید نخست نوع منش و ماهیت و به تبع آن نگاه و تلقی و خواست و اراده نیروی حاکم بر قدرت را نیز نسبت به جایگاه این نیروها و افراد در نظر گرفت. طبعاً این تلقی فاکتوری اساسی است که مقدورات یا محذورات فراروی این جریان را ترسیم می نماید.

اگر مشروعیتی از دیدگاه حاکمیت برای اطلاع طلبان وجود ندارد، پس

ابزار و امکاناتی نیز برای اصلاح طلبی و اصلاح و جود ندارد و هنگامی که امکاناتی برای اصلاح وجود نداشته باشد، خود را اصلاح طلب نامیدن و ملتزم به حفظ و فعالیت در ساختار فعلی شدن فایده و نتیجه ای در پی نخواهد داشت. علاوه بر این، وضعیت رفته رفته با بسته تر و محدودتر شدن روزافزون فضای سیاسی، و با کنار رفتن عملی روشی چون انتخابات که روش و راه حل مورد نظر اصلاح طلبان برای پیشبرد آمالشان بوده است و درحالیکه چشم اندازی از گشایش متصور نیست به یک تناقض یا وضع متناقض برای اصلاح طلبان خواهد انجامید، به این معنی که اصلاح طلبان برای نیل به خواسته های خود باید منتظر انقلاب و دگرگونی بسیار عمده و اساسی در وضعیت حاکم باشند.

ضمن اینکه باید اشاره کرد، در طی تحولات سالهای اخیر بخشهایی از افراد و نیروهای سابقاً اصلاح طلب متوجه وضعیت و موقعیت خویش در رابطه با نگرش و رویکرد و اساساً ماهیت نظام حاکم گردیده و تدریجاً راه خویش را از رویه های اصلاح طلبی و توهامات اصلاح طلبان جدا کرده اند و خواهند کرد.